فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc500840909)

[مقدمات حکمت 2](#_Toc500840910)

[تقریر اول: نظر حائری مؤسس (ره) در اثبات اطلاق در کلام متکلم 2](#_Toc500840911)

[پنج تصویر ثبوتی قابل فرض در کون المولا فی مقام بیان تمام مراده 3](#_Toc500840912)

[راه‌های اثبات اطلاق 3](#_Toc500840913)

[ظهور عرفی هر جمله 4](#_Toc500840914)

[تقریر دوم: طبیعت، تمام موضوع حکم 5](#_Toc500840915)

[تقریر سوم: مراحل محتمله ایجاد اطلاق 6](#_Toc500840916)

[ارزیابی تقریر سوم 6](#_Toc500840917)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ اثبات اطلاق**

## اشاره

گفته شد که شیوع و سریان در اسماء اجناس و اعلام اجناس و اعلام اشخاص، به وضع نیست، بنابراین باید با مقدمات دیگری این شیوع اثبات بشود، فقه هم بدون اطلاق و شیوع شکل نمی‌گیرد.

این شیوع که بیان می‌کند «اکرم العالم»، «اعتق رقبه»، «احل الله البیع»، «اقم صلاة» و امثالهم، چطور می‌شود گفت که وقتی این مطلب شد، همه بیع‌ها در همه احوال حلال است، چطور می‌شود گفت که همه علما در همه احوال و زمان‌ها و افراد، واجب الاکرام هستند، سریان و شیوع در مدلول لفظ نبود، این شیوع از کجا به دست می‌آید، درحالی‌که در وضع نیست و قرینه خاصه‌ای هم موجود نیست، چگونه قرینه عامه‌ای است که اطلاق ساز است و پایه‌های اطلاق را محکم می‌کند.

# مقدمات حکمت

آنچه از زمان فصول در السنه رواج پیداکرده، مقدمات حکمت است و در مقدمات حکمت، یکی از مهم‌ترین مقدماتش، «کون المولا أو المتکلم فی مقام بیان تمام مراده» است، غیر از این تقریر، چند تقریر دیگر در اینجا وجود دارد که اطلاق از مقدمات حکمت و کونه فی مقام بیان تمام مراده، است، این مطلب چند تقریر دارد که مهم‌ترین آن‌ها مرحوم حائری مؤسس در دُرَر به آن اشاره کرده است، فرمایش ایشان طبعاً در مجرای جریان قم مطرح‌شده و امام به آن پرداخته است، بزرگان نجف کمتر به این مطلب توجه کرده‌اند.

# تقریر اول: نظر حائری مؤسس (ره) در اثبات اطلاق در کلام متکلم

فرمایش مرحوم آقای حائری این بود که خود لفظ ظهوری دارد و این ظهور وضعی نیست، این ظهور اقتضا این را دارد که کلام اطلاق داشته باشد، با قطع‌نظر از کون المولا و المتکلم فی مقام بیان تمام مراده، آن ظهور این است که وقتی می‌گوید: «اکرم العالم»، ظهور در این دارد که عالم بالاصاله و الاستقلال، دخیل در ترتب حکم است، این قیود را نفی می‌کند، برای اینکه اگر قیدی در کنار عالم باشد، عالم بالاصاله و الاستقلال، مبنای ترتب حکم نیست، بلکه مجموعه عالم عادل است، مرکبی است که همه قیود در آن محفوظ است.

# پنج تصویر ثبوتی قابل فرض در کون المولا فی مقام بیان تمام مراده

در اینجا پنج تصویر ثبوتی قابل فرض است:

1 – فرض اول این است که تنها همین بیان بوده و کون المولا فی مقام بیان تمام مراده مطرح نیست. در این بیان ظهور کلام در دخالت موضوع بالاصاله و الاستقلال در ترتب حکم، اطلاق ساز است.

2 – فرض دوم این است که بیان اول نفی بشود و بیان شود که اصل این است که کون المولا فی مقام بیان تمام مراده می‌باشد، حال مولا و قرینه عقلائیه برای ترتب اطلاق است.

3 – فرض سوم این است که هر دو فرض بیان شده هستند، منتها ظهور کلام در استقلال و اصالت موضوع در ترتب حکم، اصل است، کون المولا فی مقام بیان تمام مراده، از آن مستخرج است، مترتب بر آن است.

4 – فرض چهارم این است که گفته شود: ظهوری که در اینجا فرض می‌شود که کلام ظاهر است در اینکه موضوع بالاصاله و الاستقلال بر آن حکم مترتب می‌شود و مؤثر در ترتب حکم است، یک چیز فرعی است که نیاز به کون المولا فی مقام بیان تمام مراده دارد، چون می‌دانیم مولا در مقام بیان تمام مرادش است، می‌گوییم این بالاصاله و الاستقلال دخیل در ترتب حکم است.

5 – فرض پنجم این است که دو دلیل جداگانه در جای خود هستند، هرکدام از ادله در عرض هم تمام هستند.

# راه‌های اثبات اطلاق

 برای اثبات اطلاق دو راه وجود دارد:

1 – ظهور لفظی

2 - کون المولا فی مقام بیان تمام مراده

بیان دیگر این است که اگر صغری پذیرفته شود که هر کلامی ظهور در این دارد که موضوعش مؤثر مستقل در محمول است، در این صورت نتیجه به دست می‌آید که بیان می‌شود.

در تحقیق مسئله دو بحث وجود دارد:

1 – بحث صغروی این است که آیا این ظهور در کلام وجود دارد، یا نه؟ مثل اصالة الحقیقه ظهوری در کلام است، اینکه گفته می‌شود: «رأیت اسداً»، ظهور عرفی است، اصالة الحقیقه است و اصالة الحقیقه بیان می‌کند که کلام ظهور در معنای اصلی موضوع له دارد، این ظهور، امر عقلایی است، برای اینکه وضع و مجاز موجود است، اینکه آن فرد کدام را اراده کرده است، اصالة الظهور بیان می‌کند که آن شخص این را اراده کرده است.

آیا در مقام اول می‌شود گفت که اینجا ظهوری در مسئله است، مبنی بر اینکه موضوع مستقلاً در محمول اثر دارد، حتی فراتر از جایی که گزاره انشایی بوده و جمله خبری است، مثلاً «النار محرقةٌ». به طور مطلق این امر بعید نیست و در جمله‌های انشایی به طور خاص این مسئله اقرب است، هم به طور مطلق می‌شود گفت که وقتی گزاره‌ای تنظیم می‌شود و بیان می‌شود، همیشه موضوع نقش مؤثری در ترتب حکم دارد، محمول ناشی از موضوع است، موضوع یک نوع دخالت در محمول دارد و محمول ترتب بر آن دارد.

# ظهور عرفی هر جمله

بعید نیست گفته شود که ظاهر عرفی هر قضیه و جمله خبریه و هر جمله‌ای این است که موضوع بما هوهو مؤثر است، ظاهر مسئله این است که طبیعتی که موضوع می‌شود، محمول را به دنبال خودش می‌کشاند، قطعی است که این اشعار را دارد، بعید نیست که گفته شود این ظهور در مطلق جمله‌ها، اعم از انشایی و خبری است، در جمله‌های انشائیه این ظهور قوی‌تر است، بخصوص در جایی که جمله انشائیه قصد مبنای تکلیف را دارد، زمانی که تکلیفی را بیان می‌کند و موضوعی را در نظر گرفته و حکم را بر آن مترتب می‌کند، ظاهرش این است که همین موضوع است که این حکم را به دنبال خود می‌آورد و مبنای حکم است.

ممکن است گفته شود که این در حد ظهور نیست و اِشعار است، اصل اشعارش را کسی نمی‌تواند نفی بکند.

مطلبی که آقای حائری می‌فرمایند و اقرب به ذهن است، این است که به‌ویژه در گزاره‌های انشایی، ترتب یک حکم بر یک موضوع، نشانگر این است که این موضوع بما هوهو مؤثر در ترتب این حکم است، این ظهور واقعاً قوی است، این بیان در اراده استعمالیه است.

طبع گزاره این است که موضوع بما هو هو نقش اصلی در ترتب محمول را دارد، این ظهور پایه است، قدما می‌گفتند که بالوضع اطلاق را می‌رساند، این ترکیب گویا یک وضع جدیدی دارد، چینش مرکب اقتضا این را دارد، ترکیب اقتضایی دارد که این طبیعت در او مؤثر است. این کلمه وقتی در ترکیب قرار بگیرد، اقتضای ظهور عرفی پیدا می‌کند که این در آن تأثیر تام دارد و چیز دیگر و حاشیه‌ای دخیل نیست. این ظهور بعیدی نیست.

ظاهراً اشکال مرحوم امام و حضرت آیت‌الله مکارم به این وارد نیست.

2 – مقام دوم در نسبت بحث سابق با کونه فی مقام بیان تمام مراده است. به نظر می‌رسد که خود این (دخالت موضوع بالاصاله و الاستقلال در اطلاق سازی)، منشأ این است که گفته می‌شود متکلم در مقام بیان تمام مرادش است، ظهور کلام در اینکه عالم مؤثر تام در ترتب حکم است، عالم بالاستقلال مؤثر تام است، این ظهور منشأ این می‌شود که عقلا می‌گویند در مقام بیان تمام مرادش است.

می‌شود گفت یکی از علل کونه فی مقام بیان تمام مراده، ظهور طبع جملات است، طبع جمله‌های خبریه و بخصوص انشائیه است که اقتضا می‌کند بگوییم در مقام بیان تمام مرادش است، کونه فی مقام بیان تمام مراده، در رتبه متأخر این است، چون این طبع را دارد، بنابراین در مقام بیان تمام مرادش است.

مطلب سوم این است که کونه فی مقام بیان تمام مراده، همیشه ناشی از این نیست، ممکن است کونه فی مقام بیان تمام مراده، از راه دیگری فهمیده بشود، مثلاً مقدماتی ساخته بشود و گفته شود که تأخیر بیان از وقت حاجت و امثالهم، کونه فی مقام بیان تمام مراده را اثبات می‌کند، همیشه لازم نیست کونه فی مقام بیان تمام مراده، ناشی از ظهور جمله باشد، حصر در این مورد نیست.

ظهور جمله در اینکه موضوع و طبیعت تمام موضوع است و بالاصاله و الاستقلال عالم مبنای وجوب اکرام است، نتیجه این مطلب این می‌شود که کونه فی مقام بیان تمام مراده است، نه اینکه چون در مقام بیان تمام مرادش است، پس این تمام موضوع است، بلکه ظهور پایه‌ای قبل از کونه فی مقام بیان تمام مرادش است که این مولد آن گزاره است، بیشتر این به ذهن می‌آید، البته گفته نمی‌شود که کونه فی مقام بیان تمام مراده، منحصراً از این استخراج می‌شود، بلکه ممکن است با شواهد و قرائنی کونه فی مقام بیان تمام مراده به دست آید، حتی اگر این ظهور نباشد؛ لذا به شکلی در حقیقت ما قائل به جمع این‌ها هستیم، ضمن اینکه می‌گوییم: ظهوری که آقای حائری فرمودند، بسیار پایه‌ای و قوی هست و مولد آن ظهور هم هست، درعین‌حال آن ظهور راه‌های دیگری هم دارد.

اگر گفتیم کونه فی مقام بیان تمام مراده، غیرازاین، راه دیگری هم دارد، اجتماع علتین است، در عرض یکدیگر قرار دارند.

# تقریر دوم: طبیعت، تمام موضوع حکم

تقریر دوم که در منتقی‌الاصول ذکر شده این است که بیان‌شده: ظاهر اصل طبیعت در موضوع حکم، این است که این طبیعت تمام موضوع است، درواقع بیان ایشان، بیان آقای حائری است، اما درعین‌حال تفاوت کمی باهم دارند، کلام ایشان این است که ظاهر اخذ طبیعت در موضوع حکم، این است که طبیعت تمام موضوع حکم است، اینکه گفته می‌شود «اکرم العالم»، ظهور در این دارد که طبیعت تمام موضوع حکم است، این دلالت پایه است و این خودش مولد آن دلالت ثانوی است که کونه فی مقام بیان تمام مراده، ضمن اینکه کونه فی مقام بیان تمام مراده، منحصراً در این راه نیست و راه دیگر هم وجود دارد.

# تقریر سوم: مراحل محتمله ایجاد اطلاق

تقریر سوم این است که اطلاق در چه مرحله‌ای پیدا می‌شود، آیا اطلاق در مرحله مدلول تصوری است، العالم قبل از اینکه در ترکیب جمله‌ای قرار بگیرد، تصور خود العالم اطلاق دارد، چون وضع العالم برای ماهیت مهمله است، به آن معنایی که می‌گفتیم، آیا اطلاقی در این است، یا اینکه اطلاق برای مرحله دلالت تصدیقیه اولی به تعبیر شهید صدر، یا اراده استعمالیه است، یا اطلاق در اراده جدیه و تصدیقیه به تعبیر شهید صدر است؟

بیان دو تقریر اول می‌گوید اطلاق در اراده استعمالیه، یعنی مرحله میانه است، اما تقریرهای دیگر وجود دارد که اطلاق را در مرحله یک یا سوم می‌آورد، تقریر سوم اطلاق را می‌آورد در مرحله اول، پایه اطلاق را در دلالت تصوریه می‌آورد.

تقریر سوم که به کتاب نهایة النهایه مرحوم ایروانی نسبت داده‌شده، بیان‌ می‌دارد که إنّ الماهیه بما هی‌هی ساریةٌ و عند ما تصبح موضوعاً للحکم سَرَی الحکم بتبع سرایتها»، ماهیت بما هی هی حالت سریان دارد، مثلاً عالم، انسان و امثالهم سریان دارد، با این حالت سریانی که در مدلول تصوری‌اش است، وقتی در جمله می‌آید، این سریان در آنجا هم ایجاد می‌شود، تبع خود کلمه انسان، درخت، عالم و امثالهم، قبل از اینکه در جمله ایجاد بشود، سریان دارد، صدق بر کثیرین می‌کند و وقتی در جمله آمد، این ویژگی‌اش باقی می‌ماند، اطلاق هم به همین صورت است.

# ارزیابی تقریر سوم

بیان سوم ضعیف است، برای اینکه این ماهیت سریان دارد، کلی طبیعی یعنی قابلیت سریان دارد، شأنیت سریان دارد و شمول دارد، بحث ما در قابلیت شأنیت نیست، بلکه بحث ما این است که در حال حاضر اراده مولا، باسریان اخذشده و فعلیت پیدا کرده است.